جلسه 140- 1382

**شنبه - 04/10/۹5**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به آخرین تطبیقی بود که از کبرای استصحاب کلی قسم ثانی مطرح بود که بحث بلل مشتبه بود.

ما عرض کردیم اگر بر اساس روایات مشکل را حل کنیم مثل موثقه سماعه، که ظاهر این موثقه سماعه بناء بر شمول آن نسبت به مقام این است که این بلل مشتبه بول است. چون تعبیر این بود که یتوضأ و یستنجی.

و لکن اگر موثقه سماعه را مطرح نکنیم کما این‌که ما شبهه انصراف آن را از مورد علم اجمالی به این‌که یا این بلل مشتبه بول است یا منی را مطرح کردیم، باید به مقتضای قاعده رجوع کنیم، که مقتضای قاعده تفصیل هست بین فرضی که قبل از خروج بلل مشتبه این شخص محدث به اصغر باشد یا متطهر باشد. و در فرض که این شخص محدث به اصغر است ما قبول داریم اصل موضوعی را، که هذا قد صدر منه الحدث الاصغر بالوجدان و لیس بجنب بالاستصحاب، این اقتضاء می‌کند که وضوء سبب طهارت او باشد. اما مشکل ما علم اجمالی بود که مطرح کردیم به این‌که یا این بلل منی است پس غسل بر او واجب است، ویا بول است که مخرج بول را باید دو بار شست برای تطهیر آن لازم است غسل مرتین.

جواب مرحوم تبریزی از علم اجمالی بین بول ومنی: استصحاب عدم ملاقات بول اثر ندارد، به جهت لزوم شستن مخرج برای صحت غسل جنابت وشستن دوم در حین غسل

مرحوم استاد در درسشان در یکی از دوره‌های اصولیه مطلبی را فرموده‌اند که برای ما تازگی داشت، وآن این است که فرموده‌اند که استصحاب عدم اصابت بول به مخرج اثر عملی ندارد که جاری بشود و تعارض کند با استصحاب عدم خروج منی و استصحاب عدم جنابت. چرا؟ برای این‌که در غسل اگر ما استصحاب عدم جنابت را جاری نکنیم بخاطر معارضه و مانند آن، نوبت می‌رسد به استصحاب حدث بعد از وضوء، و ما مجبویم بخاطر استصحاب حدث غسل کنیم، شرط جنابت تطهیر جسد است قبل از غسل. پس ما باید این مخرج بول را قبل از غسل بشوریم، چون یقین داریم نجس است، و لو یکبار، یک بار که شستیم بار دوم با خود غسل جنابت بار دوم محقق می‌شود. اگر حتی یک بار هم نشوریم قبل از غسل، که خب این جسد متنجس است و غسل ما باطل می‌شود، و اگر یک بار هم بشوریم و فی علم الله این بلل بول بوده باشد، خب این آبی که در موقع غسل جنابت می‌ریزیم می‌شود غسله ثانیه. پس چه اثری دارد این استصحاب عدم اصابت بول و استصحاب عدم خروج بول؟ اثری ندارد، چون اگر این استصحاب عدم اصابت بول جاری بشود بخاطر یک اثری، پس استصحاب عدم خروج منی نباید جاری بشود، و استصحاب عدم خروج منی اگر جاری نشود استصحاب حدث بعد از وضوء می‌گوید هنوز تو محدثی باید غسل کنی، برای صحت غسل هم که نیاز است قبل از غسل حداقل یک بار مخرج بول را بشوریم تا غسلمان باطل نشود، و غسله ثانیه هم که با همین غسل جنابت محقق می‌شود دیگر.

اقول: به این فرمایش استاد ما اشکالهای جنبی را مطرح نمی‌کنیم که مشکل فرضی را که ثوب ملاقات کرده با این بلل مشتبه را حل نمی‌کند، خب ثوب ملاقی این بلل مشتبه اگر این بلل بول باشد واجب است دو بار شسته بشود، و شستن او که نقشی در غسل جنابت من ندارد، تعارض می‌کند با استصحاب عدم خروج منی که می‌گوید تو جنب نیستی و بر تو غسل لازم نیست، در حالی که من علم اجمالی دارم که یا من جنب هستم و غسل بر من واجب است اگر این بلل مشتبه منی باشد، یا این بلل مشتبه اگر بول بوده پس این ثوب متنجس به بول است وبرای نماز باید دو بار او را بشوریم.

ما از این حواشی بحث غمض عین می‌کنیم. اما عرض ما به مرحوم استاد این است که جناب استاد! اگر در غسل جنابت تطهیر جسد قبل از غسل لازم باشد، اگر در غسل جنابت تطهیر جسد لازم باشد خب باید قبل از غسل جنابت تطهیر بکنیم جسد را، شما می‌فرمایید که اگر غسل جنابت بر من لازم باشد پس معلوم می‌شود که فی علم الله این بلل منی بوده است، مرحوم استاد کلامشان تتمیمش این است، خب دقت کنید، که اگر بر من غسل جنابت لازم بوده پس فی علم الله این بلل منی بوده، و اگر این بلل بول بوده که غسل جنابت بر من لازم نیست. خب من قبل از غسل جنابت چون یقین دارم که اگر یک بار هم این مخرج را نشورم این بلل نجس است، خب یک بار می‌شورم، برای تصحیح غُسل یک بار شستن کافی است، چرا؟ برای این‌که این مکلف می‌گوید یا من جنب نیستم که نیار به غسل ندارم، یا جنب هستم پس این بلل مشتبه منی است و با یک بار شستن پاک می‌شود، و لذا مرحوم استاد فرمود ما برای تصحیح این غسل یک بار شستن مخرج برایمان کافی است.

خب دقت کنید در کلام استاد، ایشان تعمیق بیانشان این است که اگر فی علم الله غسل جنابت بر من لزم باشد، یعنی این بلل مشتبه منی است، برای تصحیح غسل جنابت یک بار شستن این منی کافی است دیگر، و اگر بول باشد که نیاز به غسل نیست. پس وقتی که من مکلف یک بار قبل از غسل این مخرجم را می‌شورم تا از نجس قطعی نجات پیدا کنم، بعد هم که غسل می‌کنم یقینا این غسلم در فرض یکه فی علم الله جنب بودم صحیح است، چرا؟ برای این‌که اگر فی علم الله جنب بودم پس آن بلل منی بود، و منی با یک بار شستن پاک می‌شود، و اگر آن بلل بول بود من نیاز به غسل نداشتم، و لکن اگر استصحاب عدم جنابت جاری نشود استصحاب حدث جاری بشود من بخاطر استصحاب غسل می‌کنم، یک بار قبل از غسل مخرج را شستم و یک بار هم هنگام غسل. پس فی علم الله با این کار من اگر بلل مشتبه منی بود غسلم صحیح است، چون قبل از غسل یک بار شستم، و اگر آن بلل مشتبه بول بود با یک بار شستن قبل از غسل و یک بار شستن هنگام غسل مخرج بول تطهیر شد.

و لذا ایشان می‌فرماید که آقا شما استصحاب عدم اصابت بول را جاری می‌کنید برای این‌که معارضه بیاندازید با استصحاب عدم جنابت، می‌گوییم استصحاب عدم اصابت بول چه اثری دارد، می‌گویید اثرش نفی وجوب شستن این مخرج بول است مرتین. مرحوم استاد می‌فرماید که این اثر عملی در مقام نیست، که به لحاظ او استصحاب عدم اصابت بول جاری بشود، چرا؟ چون اگر استصحاب عدم اصابة البول بخاطر این اثر جاری بشود، پس استصحاب عدم جنابت نباید جاری بشود، چون جمع بین الضدین می‌شود. استصحاب عدم جنابت جاری نشد استصحاب حدث جاری می‌شود باید غسل کنیم، و غسل هم که بکنیم یک بار قبل از غسل مخرج را می‌شوریم برای این‌که تطهیر قطعی بشود، یک بار هم که با غسل شسته می‌شود، عملا می‌شود غسل مخرج البول مرتین. پس هیچگاه ما آن اثر عملی استصحاب عدم اصابة البول را نمی‌توانیم جاری کنیم و آن اثر عملی را بار کنیم.

استاد: اولا: طبق مبنای مرحوم تبریزی نیازی به شستن قبل از غسل با آب کر نیست

ما عرضمان به مرحوم استاد این است که آقا اولا: شما در غسل جنابت حداقل با آب کر تطهیر قبل از غسل را لازم نمی‌دانید، این خلاف مبنای شما بود که فرمودید ما مجبوریم مخرج را قبل از غسل بشوریم اگر بخواهیم غسل بکنیم، نخیر، بنابر نظر شما غسل جنابت حداقل به آب کر نیاز به تطهیر جسد قبل از غسل ندارد.

سؤال و جواب: نظر مرحوم استاد این است که با همان غسل جنابت به آب کر حداقل هم مخرجی که منی به او اصابت کرده تطهیر می‌شود و هم غسل جنابت صحیح می‌شود، نیاز به تکرار ندارد. ...بحث در این است که آیا استصحاب عدم اصابت بول اثر عملی دارد یا ندارد؟ مرحوم استاد فرموده‌اند این هیچ اثر عملی ندارد، ما می‌گوییم اثر عملی دارد، غسل جنابت با آب کر اگر بشود خب اینجا با همان شستن که غسل جنابت را می‌کند بخواهد تطهیر بکند جسد متنجسش را بغسلة واحدة، این کافی است.

پس استصحاب عدم اصابت بول اثر عملی دارد، اثر عملی‌اش این است که می‌گوید لایجب غسل مخرج البول مرتین، چون استصحاب می‌گوید که این بلل بول نبوده است. هذا اولا.

ثانیا: عدم لزوم غسل ملاقی مرتین اثر استصحاب عدم اصابت به بول است

ثانیا: ما لازم نیست که فقط استصحاب عدم اصابت بول را برای تصحیح غسل و نتیجه انجام غسل در نظر بگیریم، خب استصحاب عدم اصابة البول می‌گوید بعد از شستن یک بار این مخرج تطهیر شد، ملاقی آن پاک است، ملاقی این مخرج بعد از غسل مرة واحدة پاک است، چون استصحاب می‌گوید آن مخرج بول نبود و بول اصابت نکرد به مخرج، پس با شستن یک بار آن مخرج پاک است، خود همین اثر عملی است، شما فقط به لحاظ غسل و نماز بعد از غسل دنبال اثر عملی بودید، بعد فرمودید اثر عملی ندارد، اما اثر عملی استصحاب عدم اصابت بول که فقط بحث غسل نیست.

ما حرفمان این است که فی علم الله اگر استصحاب بگوید که لم یصب البول المخرج، بعد از شستن بار اول این مخرج حکم طهارت پیدا می‌کند. خب بر فرض این شخص جنب باشد نماز نتواند بخواند، به قول شما استصحاب عدم اصابة البول اگر جاری بشود دیگر استصحاب عدم خروج المنی جاری نمی‌شود برای نمازش نیاز به غسل دارد. خب داشته باشد، ما فعلا دنبال این هستیم که بگوییم این مخرج استصحاب عدم اصابة البول اگر داشت با یک بار شستن پاک می‌شود و ملاقی او پاک است، و چه بسا اصلا برای نماز این فاقد الماء باشد بخواهد تیمم بکند، شما چه لزومی دارد بحث غسل را مطرح می‌کنید.

و اصل الاشکال علی شیخنا الاستاد، خب دقت کنید، مطلب ایشان و لو برای ما تازگی داشت اما فکر که کردیم دیدیم مطلب دقیقی هست در عین حال ما اشکال داریم، خلاصه دقتی که ایشان در این مطلب داشت با توضیحی که ما می‌دهیم این بود که: فرموده‌اند استصحاب عدم اصابة البول للمخرج اثر عملی فعلی ندارد، چرا؟ برای این‌که اگر استصحاب جاری بشود دیگر استصحاب عدم جنابت نباید جاری بشود، جمع بین اصول متعارضه که معقول نیست، استصحاب عدم جنابت که جاری نشد استصحاب حدث می‌گوید باید غسل کنی.خب این آقا برای این‌که غسل بکند باید یک بار مخرج را تطهیر کند تا قبل از غسل مخرجش تطهیر بشود، آنوقت یک بار شستن کافی است برای تصحیح غسل، چون یا این بلل بول است که نیاز به غسل ندارد، یا منی است که با یک بار شستن پاک شد، پس با همین یک بار شستن می‌رود غسل می‌کند، وقتی که غسل کرد آن شستن در حال غسل می‌شود غسله ثانیه، شما استصحاب عدم اصابة البول را جاری کردید اما هیچ ثمره‌ای بر آن مترتب نشد، چون نتیجه یک جوری شد که عملا مخرج بول دو بار شسته شد.

ثالثا: ممکن است غسل نکند، تیمم بدل غسل بکند

ما عرضمان به ایشان این است که همه جا که بحث تصحیح غسل نیست، چه بسا اصلا غسل نمی‌خواهد بکند، چه بسا برای نماز هم فاقد الماء است معذور است تیمم می‌کند، ما که بحثمان از استصحاب از عدم اصابة البول این نیست که تصحیح غسل فقط بکنیم، بحث این است که بعد از شستن یک بار استصحاب عدم اصابة البول می‌گوید این مخرج پاک شد آثار طهارت را بر او بار کن، و لو هنوز نمی‌خواهی غسل بکنی، خب این اثر است دیگر، در این اثر تعارض می‌کنند، اثر استصحاب عدم اصابة البول که فقط بحث تصحیح نماز و بیان وظیفه در نماز نیست، بلکه آثار جنبی دیگر دارد. علاوه بر این‌که عرض کردیم مسلک مرحوم استاد این است که در غسل جنابت نیاز به تصحیح جسد متنجس قبل از غسل نیست.

سؤال و جواب: اگر ما در تطهیر مخرج با آب کر یک بار شستن را کافی بدانیم خب ممکن است شما به ما اشکال کنید، بگویید آقا اگر شما فرض می‌کنید غسل جنابت به آب کر را، خب این مخرج با همین یک بار شستن هم پاک می‌شود، چه از مخرج بول خارج شده باشد چه منی. بله آن عرض اول ما که ممکن است این شخص قبل از غسل تطهیر نکند جسدش را و با آب کر غسل کند که شما می‌گویید صحیح است، خب اگر ما گفتیم در شستن مخرج بول با آب کر یک بار شستن کافی است وفقط در آب قلیل دو بار لازم است، بله آن مطلب اول ما ایراد پیدا می‌کند، چون این غسل اگر با آب کر باشد که لازم نیست قبلش جسد را تطهیر کنیم، خب استاد می‌فرمایند که چه بول باشد چه منی باشد با یک بار شستن پاک شد، و اگر غسل جنابت با آب قلیل باشد خب قبل از غسل باید موضع را تطهیرکنیم، پس یک بار قبل از غسل باید بشوریم چه بول باشد و چه منی، و ما موقع غسل هم بالاخره بار دوم آن را می‌شوریم، دیگر آن اشکال اول ما وارد نمی‌شود، آن اشکال اول ما مبتنی است بر این‌که تطهیر مخرج بول چه با آب قلیل چه با آب کر دو بار لازم باشد.

اما عمده اشکال ما یکی همین بود که عرض کردیم، که استصحاب عدم اصابة البول می‌گوید بعد از شستن یک بار این مخرج، این مخرح پاک شد، اصلا شما نمی‌خواهد غسل کنید فعلا. خب این اثرش این است که بعد از غسل مرة اگر این بلل بول نباشد حکم طهارت بار می‌شود بر جسد انسان وملاقی او پاک است. خب استصحاب عدم اصابت بول در او به لحاظ این اثر جاری می‌شود و ثمره دارد.

رابعا: در شستن غسلی –به خلاف شستن تطهیری- جریان آب لازم نیست

اضف الی ذلک مطلبا که نمی‌خواستیم بگوییم ولی الان می‌گوییم، وآن این است که در غسل تطهیری به نظر ما یک فرقی هست که در غَسل وضوئی و غسلی نیست، و آن این است که در غَسل تطهیری باید آب جاری بالفعل بشود و جدا بشود از جسد متنجس به ارتکاز عرفی، تا قذارت این جسد متنجس را این آب با خودش ببرد، ولی در غَسل وضوئی و غَسل غسلی یجزیک مثل التدهین، قطرات آب ریخته بشود و لو منفصل نشود بالفعل غساله، همین کافی است برای صحت وضوء و غسل، مخصوصا در صحت غسل یجزیک مثل التدهین، مثل روغن مالی، حالا یک قطراتی از کل بدن ممکن است بریزد، اما از آن موضعی که متنجس است اگر ما بخواهیم به نحوی که غسل جنابت می‌کنیم قطرات آب را بریزیم به نظر ما اگر این عضو متنجس باشد پاک نمی‌شود.

به نظر ما در تطهیر متنجس بیش از مقداری که آب در غسل و وضوء مصرف می‌کنیم آنجا باید مصرف کنیم، در غسل و وضوء همین مقدار که آب برسد به جسد و لو کافی نشود کافی است، اما در غسل تطهیری این‌طور نیست، ارتکاز عقلاء این است که این آب می‌خواهد قذارت را از این موضع متنجس بردارد ببرد، پس انفصال غساله بالفعل لازم است، خب این فرق کرد، شما می‌توانید یک جور غسل جنابت بکنید که آن غسله ثانیه مخرج بول حاصل نشود. خب این می‌شود دیگر. اگر این بول باشد با صرف این رساندن قطره آب به مخرج بول که طهارت حاصل نمی‌شود، ولی غسل جنابت حاصل می‌شود. این یک فرقی است، طبق این فرق که روشن نیست که مرحوم استاد این فرق را قبول نداشته باشند، طبق این فرق که به نظر ما عرفی است ثمره پیدا کرد، خب استصحاب عدم اصابة البول می‌گوید یک بار شستن کافی است، بار دوم صلا نیاز به شستن نیست، می‌خواهی غسل جنابت بکنی یجزیک مثل التدهین.

این راجع به این بحث، که چون فرمایش استاد مطلب خالی از دقت نبود عرض کردم

اما راجع به فرمایش محقق عراقی:

محقق عراقی فرمود اگر شخصی که بلل مشتبه از او خارج می‌شود محدث به اصغر بود، 4 فرض دارد:

محقق عراقی: در فرض تخالف حدث اصغر واکبر، استصحاب حدث کلی قسم ثالث است، وعلم اجمالی منجز نداریم

فرض اول: این است که بگوییم نسبت بین حدث اکبر و حدث اصغر تخالف است، یعنی ضدان نیستند متخالفان هستند، مثل سفیدی وشیرینی که قابل جمعند. فرمود طبق این احتمال ما بعد از بلل مشتبه اگر وضوء بگیریم کافی است. چرا؟ برای این‌که ما یقینا محدث به حدث اصغر بودیم و این حدث اصغر هم با وضوء یقینا برطرف شد، احتمال می‌دهیم مقارن با حدث اصغر حدث اکبر هم موجود بود بعد از خروج بلل مشتبه، ولی استصحاب حدث می‌شود استصحاب کلی قسم ثالث. ما مهم این است که بعد از این بلل مشتبه علم اجمالی منجز نداریم، چون یک طرفش که حدث اصغر است قبلا منجز شد به علم تفصیلی، ما قبل از بلل مشتبه محدث به اصغر بودیم، پس شاید این بلل مشتبه تکلیف زائدی نیاورد، مثل این‌که یک قطره نجاست می‌افتد، نمی‌دانم روی آنجایی افتاد که نجس بود یا روی آنجایی افتاد که پاک است، خب شاید افتاده روی آنجایی که نجس است که تکلیف جدید نیاورده است. ما راجع به این فرض صحبت کنیم، فرضهای دیگر را هم مطرح می‌کنیم عرائض خودمان را بیان می‌کنیم و رد می‌شویم.

استاد: اولا: استصحاب شخص حدث اصغر جاری است، به جهت عدم ارتفاع حدث اصغر مقرون به جنابت با وضوء

اولا: جناب محقق عراقی! خود شما فرمودید که حدث اصغری که مقرون به جنابت باشد با وضوء رفع نمی‌شود، شاید این حدث اصغر مقرون باشد به جنابت که با وضوء رفع نشود، استصحاب شخص این حدث اصغر جاری می‌شود، نیاز به استصحاب کلی نداریم.

ثانیا: نیازی به استصحاب حدث نیست، ‌قاعده اشتغال حاکم به احتیاط است

ثانیا: استصحاب کلی حدث استصحاب کلی قسم ثانی است، اما شما طهارت را شرط نماز می‌دانید، می‌شود شک در محصل، ما نمی‌دانیم با صرف وضوء طهارت حاصل می‌شود یا نمی‌شود، شاید فی علم الله این مکلف بعد از بلل مشتبه جنب باشد، و طهارت نماز با غسل حاصل بشود، نیاز به استصحاب حدث نیست، قاعده اشتغال به شرطیت طهارت فی الصلاة یقینی است باید احراز امتثال آن را بکنیم.

بله اگر شما اصل موضوعی را قبول می‌کردید که قبول نکردید، اگر قبول می‌کردید خب بود، استصحاب موضوعی می‌گفت هذا صدر منه الحدث الاصغر بالوجدان و لیس بجنب فحکمه ان الوضوء مطهر له و نیاز به غسل ندارد. وی شما که فرمودید اصل موضوعی را ما قبول نداریم.

فرض دوم: فرض تضاد هست بین حدث اصغر و حدث اکبر. ایشان فرموده طبق این فرض بعد از این‌که این شخص وضوء بگیرد عند خروج البلل المشتبه استصحاب حدث استصحاب کلی قسم ثانی است، می‌گوید این حدثی که بعد از بلل مشتبه بود یا حدث اصغر بود که با وضوء رفع شد، یا حدث اکبر بود فهو باق، استصحاب کلی قسم ثانی جاری می‌شود در حدث. استصحاب عدم جنابت فائده ندارد، چرا؟ برای این‌که نفی کلی با استصحاب عدم فرد طویل اصل مثبت است. استصحاب عدم جنابت برای نفی حدث بعد از وضوء مثل استصحاب عدم فرد طویل است برای احراز انتفاء صرف الوجود کلی، که جاری نیست اصل مثبت است.

ان قلت: آقا! ما قبل از ما بلل مشتبه که می‌دانیم این مکلف محدث به اصغر بود، استصحاب جاری می‌شود می‌گوید باقی است حدث اصغر او بعد از بلل مشتبه، استصحاب آن حدث را مشخص می‌کند که بعد از بلل مشتبه حدث اصغر بود، استصحاب بقاء حدث اصغر.

قلت: ایشان فرموده است که این هم اصل مثبت است، چرا؟ یک بیانی دارد ایشان به نظر ما بهتر بود به جای این بیان بیان روشن تری را بگوید.

استصحاب بقاء حدث اصغر (کان تامه) معین نمیکند حال حدث مردد را (کان ناقصه)

ما آن بیان روشن تر را بگوییم که واقعا بیان درستی است، استصحاب کان تامه اثبات کان ناقصه نمی‌کند الا به نحو اصل مثبت. کاش ایشان این را می‌فرمود. توضیح ذلک:

آقا! شما استصحاب بکنید که قبلا در این حوض آب کر وجود داشت، اما این‌که پس این آب الان آب کر است، این اصل مثبت است، چرا؟ برای این‌که شاید دیشب آن آب کر را خالی کردند یک آب جدیدی که قلیل است در این حوض ریختند، استصحاب هذا الماء کر که جاری نیست، استصحاب کان تامه می‌گوید آب کر در حوض بود الان هم هست، پس این آب موجود کر است این اصل مثبت است. استصحاب این‌که قبل از بلل مشتبه حدث اصغر بود بعد از بلل مشتبه جاری است می‌گوید حدث اصغر باقی است، پس این حدث معلوم بالاجمال بعد از بلل مشتبه این حدث اصغر است، این حدث عند بلل المشتبه حدث اصغر است، این اصل مثبت است. و تا این ثابت نشود ما می‌گوییم این حدثِ هنگام بلل مشتبه محتمل البقاء است.

اگر بخواهیم مثال مشابهش را بزنیم روز چهارشنبه زید در خانه بود، روز پنجشنبه نمی‌دانیم زید توی خانه است یا عمرو، ما می‌خواهیم روز جمعه استصحاب کلی قسم ثانی بکنیم استصحاب کنیم بقاء احدهما فی الدار را، می‌گوییم آنی که دیروز که پنجشنبه است در خانه بود اگر زید بود یقینا روز جمعه خارج شده اگر عمرو بود محتمل البقاء است، استصحاب می‌گوید آن انسانی که روز پنجشنبه در خانه بود روز جمعه هم باقی است اثرش وجوب تصدق است.

یکی می‌گوید آقا! استصحاب بکنیم از روز چهارشنبه که زید در خانه بود روز پنجشنبه هم باقی بود در خانه، پس معلوم می‌شود آن انسان روز پنجشنبه کی بود، او زید بود و زید هم که خارج شده است. می‌گوییم نه، استصحاب کان تامه بقاء زید فی الدار الی یوم الخمیس ثابت نمی‌کند ذلک الانسان المعلوم بالاجمال یوم الخمیس کان زیدا. این اصل مثبت است.

محقق عراقی: در صورت تضاد حدثین، استصحاب بقاء حدث اصغر مثبت انحصار نیست

محقق عراقی این بیان واضح را رها کرده، می‌گوید استصحاب بقاء حدث اصغر ثابت نمی‌کند انحصار حدث را بعد از بلل مشتبه به حدث اصغر. انحصار حدث بعد از بلل مشتبه به حدث اصغر ثابت نمی‌شود با استصحاب بقاء حدث اصغر، و تا این انحصار ثابت نشود استصحاب بقاء حدث جاری است، چون وضوء در صورتی رافع حدث است که حدث منحصر باشد به حدث اصغر، و شما با استصحاب بقاء حدث اصغر می‌خواهید ضمیمه کنید مبنای تضاد را و نتیجه بگیرید که پس آن حدث بعد از بلل مشتبه منحصر بود به حدث اصغر، خب این اصل مثبت است دیگر. استصحاب بقاء حدث اصغر جاری می‌کنید می‌گویید و چون حدث اصغر و حدث اکبر با هم تضاد دارند پس بعد از بلل مشتبه حدث منحصر بود به حدث اصغر. خب این اصل مثبت است. ... استصحاب عدم حدث اکبر که گفت استصحاب عدم فرد طویل برای احراز انتفاء صرف الوجود کلی اصل مثبت است، شما آثار صرف الوجود حدث را می‌خواهید نفی کنید با کار خودتان.

استاد: رافعیت وضوء للحدث اثر انحصار باشد، فقهی نیست، بلکه اصل موضوعی جاری است

خب به نظر ما حق این بود که مفاد کان تامه و ناقصه را مطرح کند، اما این‌که رافعیت وضوء للحدث از آثار انحصار است، این‌ها یک حرفهایی است که ربطی به فقه ندارد، این‌ها فقهی نیست، در فقه اثری از این حرفها نیست.

این هم فرض دوم، که به نظر ما اشکال به فرض دوم فقط یک اشکال است، و آن جریان اصل موضوعی است. جریان اصل موضوعی اگر درست بشود که ما قبول داشتیم فی حد ذاته، اصل موضوعی می‌گوید هذا قام من النوم بالوجدان و لیس بجنب بالاستصحاب فالوضوء رافع لحدثه. و اگر اصل موضوعی جاری نشود حق با محقق عراقی است در این فرض دوم.

اما فرض سوم و چهار باز ماند برای فردا. انشاء الله دیگه فردا بحث قسم ثالث را شروع می‌کنیم.